

← حوادث کوتاه

شلیک مرگبار به پسر ۲۰ ساله در کرمان

عامل قتل شبانه جوان ۲۰ ساله به همراه ۴ همدستش دستگیر شدند. سرهنگ مهدی پورامینبایی، رئیس پلیس کرمان در تشریح این حادثه خونین بیان کرد: حدود نیمه شب دوشنبه وقوع تیراندازی منجر به قتل در یکی از خیابان‌های شهر کرمان به پلیس گزارش شد و با حضور نیروهای کلانتری سلسبیل در محل حادثه مشخص شد، یک پسر ۲۰ ساله با سلاح تانچه مجروح شده که این فرد پس از انتقال به بیمارستان بر اثر شدت جراحات در مرکز درمانی جان خود را از دست داده است. سرهنگ پورامینبایی ادامه داد: در این زمینه با سرعت عمل مأموران، عامل اصلی تیراندازی و وقوع این قتل دستگیر و به کلانتری منتقل شد. وی گفت: در ادامه با انجام اقدامات اطلاعاتی و سرعت عمل گروه‌های گشت اطلاعاتی فعال در شهر، ۴ متهم مرتبط در این حادثه نیز که به اطراف محل حادثه گریخته بودند به دام افتادند.

افشای راز جسد سوخته مرد اصفهانی در خودرویش

راز قتل جوان شاهین شهری در زیر گذر جاده اصفهان - کاشان فاش شد. سرهنگ حسین ثریکان بیان داشت: نیمه شب ۷ خردادماه سال جاری یک مورد آتش‌سوزی خودرو در زیرگذر جاده اصفهان - کاشان به مأموران فرماندهی انتظامی شهرستان محل اعزام و مشاهده کردند، یک دستگاه خودروی سواری پراید بر اثر برخورد با دیواره زیرگذر آتش گرفته و به طور کامل سوخته و راننده آن نیز بر اثر سوختگی شدید فوت کرده است. وی افزود: در ادامه تیمی از کارآگاهان مجرب پلیس آگاهی شهرستان شاهین شهر در صحنه حضور یافته و پس از بررسی دقیق حادثه به صحنه‌سازی و تعمی بودن آتش‌سوزی خودرو پی بردند. رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان اصفهان اضافه کرد: با انتقال جسد به پزشکی قانونی و بررسی دقیق و علمی صورت گرفته روی آن مشخص شد، راننده که جوانی ۳۰ ساله و ساکن اصفهان است قبل از آتش گرفتن خودرو به وسیله یک اسلحه جنگی کشته شده که پس از به دست آمدن این اطلاعات، بلافاصله دستگیری عاملان این جنایت در دستور کار قرار گرفت. سرهنگ ثریکان خاطرنشان کرد: سرانجام کارآگاهان پلیس آگاهی با جمع‌آوری آثار و ادله لازم و پس از کنار هم قرار دادن این مستندات نهایتاً ۴۰ روز تلاش پس از وقوع این جنایت دریافتند، قتل توسط شریک مقتول و پسرش رخ داده که در این خصوص اقدامات لازم انجام شد و پس از هماهنگی با مرجع قضایی روز گذشته هر دو نفر طی عملیاتی ضربتی در مخفیگاهشان در کلانشهر اصفهان دستگیر شدند. رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان اصفهان گفت: متهم پدر که عامل اصلی این جنایت و از مجرمان سابقه‌دار و تحت تعقیب بود، پس از انتقال به پلیس آگاهی روبرو شدن در ادله پلیس لب به اعتراف باز کرده و اظهار داشت: به دلیل اختلافاتی که از شرکت قبلی با مقتول داشتم، همراه پسر من نقشه قتل او را کشیدیم و در شب حادثه به بهانه رفتن به تهران برای انتقال یک دستگاه خودرو، همراه با مقتول و به وسیله خودروی شخصی اش راهی جاده شندیم و طبق نقشه به بهانه جاگذاشتن مدارک و بازگشت به اصفهان او را به یک زیرگذر کشانده و با شلیک گلت کمری به سر مقتول او را به قتل رساندیم، سپس به صحنه‌سازی حادثه تصادف، خودرو را آتش زده و همراه پسر من که با خودرویی دیگر در تعقیب ما بود از محل متواری شدیم.

مرگ سالانه ۳ هزار کودک در تصادفات جاده‌ای ایران

معاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور فراچا از فوت سالانه ۳ هزار کودک بر اثر تصادفات جاده‌ای در ایران خبر داد. سرهنگ سپروس حسن‌زاده در دیدار همایش بانوان فرهنگیار ترافیک اظهار داشت: در سال ۱۴۰۱، ۱۹ هزار و ۴۹۲ نفر بر اثر تصادفات جاده‌ای در کشور جان خود را از دست دادند که حدود ۳ هزار نفر از آنها کودک بودند. وی افزود: در سال ۱۴۰۱ حدود ۳۷۰ هزار نفر در ایران بر اثر تصادفات جاده‌ای مجروح شدند که ۱۵ تا ۱۵ درصد مصدومان تصادفات جاده‌ای قطع عضو یا قطع نخاع شده‌اند. سرهنگ حسن‌زاده تصریح کرد: ۸۲ درصد این تصادفات بر اثر عدم توجه به جلو، سستگی، خواب‌آلودگی و سبقت غیرمجاز است. وی با اشاره به ظرفیت بانوان در مسائل اجتماعی و فرهنگی و نقش آنها در فرهنگ‌سازی و کاهش تصادفات جاده‌ای خاطرنشان کرد: به همین منظور پلیس راهور از سال ۹۸ در کنار طرح‌هایی همچون همیاران پلیس، پلیس‌یاران محله، فرهنگ‌یاران ترافیک و بانوان فرهنگ‌یار ترافیک از ظرفیت بانوان جهت برقراری نظم و انضباط ترافیکی و کاهش تصادفات جاده‌ای استفاده می‌کند و تاکنون حدود ۲۵۰ هزار نفر را سازماندهی کرده است و در نظر دارد این موضوع را توسعه دهد.

مردی ۶ ماه بعد از ارتکاب قتل با عذاب وجدان افشاگری کرد

راز جنایت در نبش قبر

مرد جوان که برادرش را به خاطر بدخلقی با همسرش کشته و شش ماه راز جنایت را پنهان نگه داشته بود پای میز محاکمه ایستاد و ابراز پشیمانی کرد. این مرد جسد را به روستای محل تولدش برده و با دروغگویی در غسل‌خانه غسل داده و دفن کرده بود. اما شش ماه بعد با پای خودش به پلیس آگاهی رفته و برای رهایی از عذاب وجدان به قتل اعتراف کرده بود.

عذاب وجدان

رسیدگی به این پرونده از اواخر سال ۱۴۰۰ به دنبال اظهارات تکان دهنده مرد ۵۵ ساله‌ای به نام ایرج آغاز شد. وی که به پلیس آگاهی رفته بود از جنایتی که ۶ ماه قبل رقم زده بود پوره برداشت تا عذاب وجدان رهایش کند.

این مرد گفت: من ۶ ماه قبل برادر کوچکم سهراب را کشتم. اما در این مدت آرام و قرار نداشتم و عذاب وجدان رهایم نمی‌کرد به همین خاطر آمده‌ام تا اعتراف کنم.

وی در تشریح قتل برادرش گفت: برادر ۴۴ساله‌ام مرد بد اخلاقی بود و همیشه با همسر و ۲ دخترش بدخلقی می‌کرد. زن برادرم چند بار از من کمک خواسته و می‌گفت برادرم را نصیحت کنم تا دست از بدرفتاری بردارد اما گوش سهراب بدهکار نبود و به حرف‌های من اهمیتی نمی‌داد.

آخرین بار وقتی به خانه آنها رفته بودم تا با سهراب صحبت کنم او عصبانی شد و دعوا میان ما بالا گرفت. او می‌گفت این موضوع خانوادگی است و ارتباطی به من ندارد. سهراب در اوج خشم به سمت من حمله‌ور شد و همسرش که شاهد ماجرا بود میله‌ای را از روی زمین برداشت و به سمت برادرم پرتاب کرد. میله به

سر برادرم برخورد کرد.

سهراب که عصبانی شده بود می‌خواست همسرش را کتک بزند که مانع او شدم. من دست‌ان را دور گردن سهراب حلقه کردم تا بیهوش شود. سپس دهانش را با چسب بستم که جان سپرد. چون مادرم و همسر برادرم می‌دانستند من قصد کشتن برادرم را نداشتم‌ام سکوت کردم تا راز قتل پنهان باقی بماند.

وی ادامه داد: من جسد برادرم را در صندوق عقب ماشین گذاشتم و با مادر و زن برادرم آن را به یکی از روستاهای غرب تهران که محل تولد بود بردیم. من با کمک اهالی روستا جسد برادرم را در غسل‌خانه غسل دادیم و دفن کردیم. من به دروغ به اهالی روستا گفتم برادرم تصادف کرده است. بعد از این ماجرا در این مدت عذاب وجدان رهایم نمی‌کرد به همین خاطر تصمیم گرفتم حقیقت را بگویم.

نبش قبر برای افشای حقیقت

به دنبال اعترافات این مرد و بررسی صحت ادعای وی دستور نبش قبر صادر شد و پزشکی قانونی علت مرگ را خفگی اعلام کرد.

ایرج در ادامه گفت: باور کنید من قصد کشتن برادرم را نداشتم. من به خانه آنها رفته بودم تا او را نصیحت کنم. می‌خواستم آنها زندگی بهتری داشته باشند اما او یکباره عصبانی شد و به سمت من حمله کرد. من و شیمان هستم و حاضریم دیه برادرم را به فرزندان صغیر او بپردازم.

همسر قربانی نیز گفت: برادرشوهرم برای وساطت به خانه‌مان آمده بود اما شوهرم به سمت او حمله کرد. من که ترسیده بودم میله‌ای را به سمت شوهرم پرتاب کردم اما میله ناخواسته با سر او برخورد کرد. همان

تعقیب گام به گام قاتل فراری نتیجه داد

جنایت خونین بخاطر یک مشت پول

پسر جوانی که در جریان اختلاف مالی هم ولایتی اش را با چاقو به قتل رسانده و متواری شده بود قبل از خروج از کشور با تلاش کارآگاهان زنده غرب استان تهران در اصفهان شناسایی و دستگیر شد. به گزارش خبرنگار «ایران»، رسیدگی به این پرونده خونین از ۱۷ تیرماه سال جاری از وقتی شروع شد که جسد امیر ۲۲ساله که به طرز وحشتناکی به قتل رسیده بود در کارگاه میل‌سازی خادم آباد شهریار پیدا شد. خیلی زود گشت پلیس و کارآگاهان جنایتی در محل جنایت حضور یافتند و تحقیقات پلیس در نخصتین گام جسد امیر که از ناحیه گردن هدف ضربه عمیق چاقو قرار گرفته بود به پزشکی قانونی منتقل شد سپس کارآگاهان در تحقیقات میدانی دریافتند که همکار و دوست صمیمی امیر پس از این جنایت از کارگاه رفته و ناپدید شده است.

تعقیب قاتل فراری

کارآگاهان با این فرضیه که این جنایت با موضوع ناپدید شدن عارف درارتباط است وی تحت تعقیب پلیس قرار گرفت. درحمله اول رد عارف در شهرستان قدس پیدا شد اما وقتی کارآگاهان اعزام شهر قدس شدند متوجه شدند که او از آنجا نیز گریخته و به گمرک رفته است. خیلی زود مأموران پلیس به گمرک رفتند اما در تحقیقات مشخص شد که عارف با کمک بستگانش در ترمینال جنوب سوار اتوبوس شده و به اصفهان گریخته است. کارآگاهان شبانه عازم اصفهان شده و صبح دوازدهم توانستند متهم را که قصد خروج از کشور داشت، شناسایی و دستگیر کنند.

اعتراف به جنایت

متهم پس از دستگیری به شهریار منتقل شد و در بازجویی‌ها درباره انگیزه جنایتی که مرتکب شده بود گفت: من ۳۰ میلیون تومان

به امیر بدهکار بودم روز حادثه درکارگاه بر سراین موضوع باهم جروبحثان شد. دست به یقه شدیم و من که بشدت عصبانی شده بودم با چاقوی برش پارچه‌های میل ضربه‌ای به گردن مقتول زدم و بعد خیلی زود از محل حادثه گریختم.

وی افزود: درحالی که قصد خروج از کشور را در اصفهان داشتم دستگیر شدم. متهم مدعی شد برای فرار از اتهامی که داشتم می‌خواستم به افغانستان فرار کنم که به محض اینکه به اصفهان رسیدم توسط کارآگاهان بازداشت شدم.

سرهنگ فضل‌الله سواری پور رئیس پلیس آگاهی غرب استان تهران در گفت‌وگو با

از کتاب «حق و ناحق»

به قلم وکیل مدافع

علی اکبر. طه

وقتی پدر وجیهه مرد، مادرش مجبور بود از دختر هشت ساله خود نگاهداری کند. زندگی دهقانی معاش این مادر و دختر را تأمین نمی‌کرد. مادر با دخترش به تهران آمدند و در خانه یکی از مردان پاک به خدمت پذیرفته شدند.

با یکی این مادر و دختر و نجابت ارباب آنها و خانواده‌اش موجب شد که در کمال آسایش و راحتی زندگی نمایند. وجیهه در این محیط آرام به تمام معنی تربیت شده و از هر جهت قابل تعریف و تمجید بود. وجیهه ۱۵ ساله شد و کم‌کم مادر و اربابش زمرزه شوهر برای او می‌کردند. در این جریان رمضان یکی از جوانان دهی که وجیهه در آن به دنیا آمده بود به تهران آمد و اتفاقی با مادر وجیهه ملاقات کرد. مادر وجیهه از اینکه پس از مدتی یکی از اهل ده را دید خوشحال شد و او را به منزل اربابش برد و یک روز از او پذیرایی کرد. در این پذیرایی رمضان وجیهه را هم دید و عشق او را در دل گرفت. از آنجایی که تشریفات خواستگاری بین دهقانان داری هیچ‌گونه تکلفی نیست و معمولاً خواستگاری بدون خجالت انجام می‌گیرد، رمضان بلافاصله وجیهه را از مادرش خواستگاری کرد.

مادر وجیهه همیشه دوست داشت دختر خود را به دهقان شوهر بدهد تا شاید به این وسیله مجدداً زندگی دهقانی نصیب او شده و از هوای آزاد و روحیه پاک محیط ده چند صباحی بهره‌مند شود. خواستگاری او را قبول کرد.

چند روز بعد در خانه ارباب وجیهه جشن مفصلی برپا بود. ارباب جشن و خانواده‌اش شادی و سرور فوق‌العاده‌ای داشتند، مثل این بود که عروسی یگانه فرزندشان را برپا می‌کنند.

این جشن ازدواج وجیهه با رمضان بود. پس از گذشتن مراسم عروسی روز بعد رمضان، وجیهه را به برد. شش ماه از این ازدواج گذشت، رمضان برای انجام امور خود به تهران آمده و دیگر بزنکشت. بعد از چند ماه وجیهه نوزادی به دنیا آورد و ناچار بود زندگی خود را از طریق مزدوری و کار و در موقعی که کار نبود بوسیله گرفتن یک لقمه نان از مادرشوهرش اداره نماید.

مادر وجیهه که از غیبت دامادش مطلع شد در صد تحقیق برآمد و بالاخره او را در زندان یافت و معلوم شد به جرم سرقت به سه سال حبس محکوم شده است.

از این خبر وضعیت مادر بیچاره معلوم است و محتاج به توضیح نییست. فکر اینکه داماد او دزد است او را فوق‌العاده آزار می‌داد. از طرفی گفته‌های دامادش به اینکه تقصیری ندارد و به اشتباه محکوم شده است حس رفت را در او تحریک کرده و پیش خود می‌گفت در این شهر پر آشوب که همیشه توجهی به بیچارگان مظلومان نمی‌شود بعید نیست که بی جهت دامادش را محکوم کرده باشند. در صورتی که حقیقتاً بی‌گناه بوده است.

بالاخره این حس یروا غلبه کرد و هفته‌ای چند بار از حقوق خود غذا و میوه و سیگار تهیه می‌کرد و برای دامادش به زندان می‌برد و او را دلداری می‌داد و این عمل موجب شد که نتواند



مقتول نجیب ۱۷ ساله

کمکی به دختر خود کند، او و طفلش را به خدا سپرده بود.

وقایع شهریور ۱۳۲۰ که پیش آمد، رمضان از زندان فرار کرد و مستقیماً به ده رفت و وارد خانه خود شد و سربرار وجیهه بیچاره شد. کم‌هویای سرمای زمستان پدیدار و دیگر کارهای رعیتی تعطیل می‌شد و وجیهه نمی‌توانست از طریق کار پولی به دست آورد و شوهر قلدر خود را غذا دهد. روز ۱۳۲۰/۱۱/۲۰ که نزدیک بود وجیهه و طفلش از گرسنگی بمیرند وجیهه به خانه مادرشوهرش رفت و از آنها مقداری نان قرض خواست. مادر شوهر به جای تقاضای کوچک او گفت: ما نان نداریم. بروید فکر خودتان را بکنید. اینکه کار نمی‌شود این حرف وجیهه را فوق‌العاده ناراحت و غمگین کرد. به خانه بازگشت و جواب مادر شوهرش را از شوهرش گفت و با کمال خجلت و التماس از او خواست که بیش از این رنج و ذلت را برای او نخواهد یا به کار مشغول شود و جان او و طفلش را از خطر نجات دهد و یا او را به تهران نزد مادرش برد. رمضان پیشنه‌دار دوم را پذیرفت و به اتفاق برای رفتن به تهران از ده خارج شدند.

پیرمردان ده که اغلب در قهوه‌خانه هستند رفتن این دو نفر را از آفتاب‌زدی دیدند و با خود می‌گفتند این دختر چه بخت بدی داشت که دچار این جوان بی‌عاطفه شد و هر یک نجابت و اصالت وجیهه را می‌ستوندند.

همان روز متوجه شد که رمضان به ده مراجعه کرده است و در خانه است و تصور کرد از رفتن به تهران منصرف شده است با مقداری نان به منزل او رفت. خواهرش را ندید. از رمضان سؤال کرد، گفت او را با مکاری روانه کردیم وقتی عباد روسری وجیهه را در دست رمضان دید مشکوک شد و فوراً به طرف صحرا رفت پس از مدتی گردش جسد خواهرش را یافت و فوراً به مقام صالحه شکایت کرد.

روز ۱۳۲۰/۱۱/۲۵ جسد مورد معاینه پزشک بهداری قرار گرفت و از آثار ضربات متعددی که در سمت راست سینه و سمت راست پای راست او بود، که آثار فرورفتگی در گردن وجیهه معلوم شد، که زن بیچاره بوسیله ضربات متعدد از پا در آمده و در حالت بیهوشی با روسری خودش او را خفه کرده‌اند.

رمضان که فوراً دستگیر شده بود، در جواب بازپرس به این که می‌گویند تو وجیهه زنت را کشته‌ای، تقصیل آن را بگو، جواب داد: «بله من کشته‌ام، کشته شده به جهنم آدم بایست کشته شود.»

تعجب در این است که در کمال وقاحت علت کشتن را همان اظهار وجیهه معرفی و گواهی گواهان را نیز تصدیق کرد. این مرد خونخوار که با سابقه محکومیتش به سرت، می‌توان او را در ردیف جانبان بالفطره نامید، به دادگاه جنایی جلب شد. دادگاه نامبرده با تصدیق به اعتراف قاتل به قتل از جهت اینکه این عمل را در موقعی انجام داده که از حیث نشان نان و آذوقه در مضیقه بوده، او را مستحق تخفیف دانسته و به ۱۵ سال زندان با کار محکوم کرده است.